جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۱۰، ش۶ (پیاپی ۵۴)، بهمن و اسفند ۱۳۹۸، صص۲۰۵-۲۳۲

سبک‌شناسی گفتمانی خطبهٔ ۲۸ *نهج‌البلاغه* از منظر فرانقش اندیشگانی و بینافردی بر اساس رویکرد نظریهٔ نقش‌گرای هلیدی

ابراهیم فلاح[۱*]، سجاد شفیع‌پور[۲]

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران.
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران.

دریافت: ۹۷/۱۲/۱۵ پذیرش: ۹۸/۵/۲

چکیده

در این پژوهش، سبک گفتمانی خطبهٔ ۲۸ ***نهج‌البلاغه*** از منظر دو فرانقش اندیشگانی و بینافردی نظریهٔ نقش‌گرای هلیدی، میزان بسامد فرایندها در فرانقش اندیشگانی و نحوهٔ شکل‌گیری و صورت‌بندی معنا در لایهٔ ارتباط با مخاطب برای بیان گفتمانی در سطح فرانقش بینافردی بحث و بررسی شده است. این جستار با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی در پی آن است تا با به‌کار گیری نظریهٔ نقش‌گرای هلیدی در دو سطح فرانقش اندیشگانی و بینافردی در خطبهٔ ۲۸ ـ که گفتمانی توصیفی از دنیا و آخرت است ـ ضمن تحلیل بندهای خطبه از جهت بسامد فرایندها، نحوهٔ تعامل با مخاطب برای انتقال مفاهیم را تبیین کند. نتایج به‌دست آمده نشان خواهد داد که حضرت علی(ع) با به‌کار گیری بسامد بالای فرایندهای مادی و وجه خبری در خطبه سعی در ملموس و عینی نشان دادن نگرش خود نسبت به دنیا و آخرت و اقناع‌سازی مخاطب در ترک دنیاپرستی و توجه به آخرت‌گرایی دارد.

واژه‌های کلیدی: ***نهج‌البلاغه***، نظریهٔ نقش‌گرا، فرانقش اندیشگانی، فرانقش بینافردی، سبک.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: Ebrahim.fallah@iausari.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

۱. مقدمه

با توجه به اهمیت و جایگاه ارزشمند ***نهج‌البلاغه*** در میان متون دینی، هر گونه پژوهش دربارهٔ این کتاب گران‌سنگ دارای ارزش بالایی خواهد بود، به‌ویژه اگر مقولهٔ زبان‌شناختی و دستوری ***نهج‌البلاغه*** اساس تحلیل قرار گیرد. هر گفتمانی مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که در پس خود قلمرویی از مفاهیم با بار ایدئولوژیک را همراه دارند و هدف آن‌ها ایجاد یا بازنمود نوع خاصی از نگرش و عملکردی اجتماعی است. گفتمان شیوهٔ خاصی برای سخن گفتن دربارهٔ جهان و فهم آن است (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۷).

تحلیل واژگان و ساختار جمله‌ها، زمینهٔ ورود به فضای تحلیل گفتمانی و شناختی سبک را فراهم می‌کند؛ زیرا سبک یک انتخاب است. اگرچه دل‌مشغولی سبک اصولاً با چگونگی بیان است؛ اما می‌توان آن را به نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها که مفاهیمی کلان هستند نیز ربط داد و این دقیقاً همان کاری است که در تحلیل گفتمانی انجام می‌شود (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۳۱).

سبک در اصطلاح ادبی به روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیلهٔ ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر گفته می‌شود. سبک به یک اثر ادبی وجههٔ خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می‌کند و آن نیز به نوبهٔ خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده دربارهٔ حقیقت است (بهار، ۱۳٤٦: ۱/ مقدمه). دیدگاه‌های متنوعی را می‌توان در چارچوب تحلیل سبکی یک گفتمان مطرح کرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی است.

هلیدی[۱] (۱۳۹۳) دستور نقش‌گرای خود را مبتنی بر سه سطح معنایی با عنوان فرانقش اندیشگانی[۲]، بینافردی[۳] و فرانقش متنی[٤] استقرار داده است. وی را می‌توان ازجمله نخستین زبان‌شناسان دانست که کوشید از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری زبان متن و بافت متن و عوامل داخل‌شده در آن بپردازد (سجودی، ۱۳۹۰: ۹٦). تحلیل یک متن از دیدگاه نقش‌گرایی می‌تواند ابعاد نهفته در لایه‌های زیرین تولید گفتمان متن را روشن کند. بر همین اساس، این پژوهش به‌دنبال تحلیل سبک‌شناسی خطبهٔ ۲۸ ***نهج‌البلاغه*** بر پایهٔ همین نظریهٔ نقش‌گرایی است.

امام علی(ع) به‌عنوان نماد تفکر ناب اسلامی در جهت تبیین گفتمان کاربردی اسلام و تغییر در وضع اجتماعی مردم نگرش‌ها و باورهای خود را در ظرف کلمات و جمله‌ها ریخته و به

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

مردم عرضه داشته است که در این میان ***نهج‌البلاغه*** به‌عنوان منبعی عظیم در هندسهٔ معرفت اسلامی گنجینه‌ای مکتوب از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار ایشان را در دل خود جای داده است. در این میان، خطبهٔ ۲۸ ***نهج‌البلاغه*** مبتنی بر توصیفی شناختی از دو قطبی دنیا و آخرت یکی از آثار بدیع و بی‌بدیل حضرت در جهت تولید گفتمانی شناختی از دنیا و آخرت است. از دیدگاه سید رضی، اگر سخنی باشد که مردم را به زهد در دنیا بکشاند و به تلاش برای آخرت وادارد، در همین خطبه وجود دارد (***نهج‌البلاغه***، ذیل خطبهٔ ۲۸). تحلیل سبک‌شناختی بخش‌های گوناگون ***نهج‌البلاغه*** علاوه بر آنکه می‌تواند دریچهٔ ورود به ژرف لایه‌های تولید و بازتولید اندیشهٔ اسلامی در کاربست اجتماعی با رویکرد هم‌زمانی را نمایان کند، می‌تواند روش گفتمان-سازی در اموری همچون تبلیغ معارف دین را نیز روشن کند. با وجود این، مسئله‌ای که در اینجا خودنمایی می‌کند، شیوهٔ تحلیل سبکی خطبه‌ها به‌خصوص خطبهٔ ۲۸ در جهت دست‌یابی به لایه‌های ژرف معنایی و شیوهٔ بازتولید مفاهیم دینی بر اساس نگرش درونی و بیرونی حضرت به این موضوعات است.

این پژوهش بر آن است تا با استفاده از نظریهٔ نقش‌گرای هلیدی در دو سطح فرانقش اندیشگانی و بینافردی ضمن تبیین سبک گفتمانی خطبهٔ ۲۸ ***نهج‌البلاغه***، روش بازتولید نگرش دین نسبت به دنیا و آخرت‌گرایی و نحوهٔ تعامل حضرت علی(ع) با مخاطب برای اقناع‌سازی را در این خطبه خوانش کند.

بر همین اساس، مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. ویژگی‌های خطبهٔ ۲۸ ***نهج‌البلاغه*** از منظر دو فرانقش اندیشگانی و بینافردی دستور نقش‌گرا چیست؟

۲. از منظر فرانقش اندیشگانی نظریهٔ نقش‌گرا، کدام فرایند بیشترین بسامد را دارد؟

۳. نحوهٔ شکل‌گیری و صورت‌بندی معنا در لایهٔ ارتباط با مخاطب برای بیان گفتمانی در سطح فرانقش بینافردی به چه صورت است؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

امروزه با گسترش دانش زبان‌شناختی و شاخه‌های متعدد آن پژوهش‌های متنوعی در ارتباط با سبک آثار ادبی صورت گرفته است. اگرچه تحلیل سبک متون بر اساس دستور نقش‌گرای

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

هلیدی فضای بسیاری برای کار دارد؛ اما در این میان می‌توان به مقالاتی چون: «تحلیل سبک-شناختی شعر اخوان» (آنگاه پس از تندر) و «رویکرد نقش‌گرا» اثر مصطفی عاصی و محسن نوبخت (۱۳۹۰) اشاره کرد. در این پژوهش شعر «آنگاه پس از تندر» اخوان، از منظر فرانقش متنی بررسی شده و نحوهٔ چینش عناصر در متن، چگونگی استفادهٔ سبکی شاعر از این فرانقش‌ها در بازنمودن ذهن خویش و درونمایهٔ اثرش تحلیل شده است. همچنین، پژوهش‌های زیادی در متون غیردینی از دیدگاه نقش‌گرای هلیدی صورت گرفته است که می‌توان به مواردی همچون: «بررسی کتاب‌های درسی دانشگاهی بر اساس نظریهٔ نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و مقایسهٔ آن با متون همسان غیردرسی» اثر زهرا ابوالحسنی و مریم‌السادات میرمالک ثانی (۱۳۸۷) اشاره کرد. در این این پژوهش ضمن بررسی کتاب‌های درسی دانشگاهی و مقایسهٔ آن‌ها با متون همسان غیردرسی بر اساس فرانقش اندیشگانی نظریهٔ نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، بررسی توزیع درصد نوع فراوانی فرایندها در کتاب‌های درسی و غیردرسی دانشگاهی در گرایش‌های مختلف و اثبات این نکته که فرایندهای مادی و رابطه‌ای در کتاب‌های انتخاب‌شدهٔ علوم پایه بیشتر از علوم انسانی است، صورت پذیرفته است.

در این میان تحلیل خطبه‌ها و نامه‌های ***نهج‌البلاغه*** از منظر نقش‌گرای هلیدی نیز نادیده انگاشته نشده است و می‌توان به مقالاتی چون: «بررسی ساختار وجهی خطبهٔ جهاد ***نهج‌البلاغه*** بر اساس فرانقش بینافردی نظریهٔ نقش‌گرا»، اثر محمد علی عرب زوزنی (۱۳۹۵)، «بررسی ساختارگذرایی در خطبهٔ بیست‌وهفتم ***نهج‌البلاغه*** بر اساس فرانقش تجربی نظریهٔ نقش‌گرا» از همین نویسنده (۱۳۹٤) اشاره کرد. در این پژوهش ساختارگذرایی خطبهٔ بیست‌وهفتم ***نهج-البلاغه*** بر اساس فرانقش تجربی نظریهٔ نقش‌گرا بررسی شده است. ابتدا، تمامی بندهای خطبه تجزیه شده و نوع فرایند، تعداد مشارکان و نقش هر مشارک در هر بند مشخص شده است. این پژوهش اثبات می‌کند، بیشترین فرایندهای به‌کار گرفته‌شده در این خطبه مربوط به فرایندهای مادی و رابطه‌ای بوده است؛ ازجمله پژوهش‌های دیگر در این زمینه تحلیل گفتمان انتقادی نامهٔ امام علی(ع) به معاویه، نگارش علی صفایی و بهروز سلطانی (۱۳۹۵) است که بر اساس دستور نقش‌گرای هلیدی سعی در خوانش انتقادی نامهٔ امام علی(ع) به معاویه دارد. در این نوشتار نامهٔ امام از سه منظر اندیشگانی، بینافردی و متنی بررسی و نشان داده شده است که چگونه حضرت(ع) با به‌کارگیری فرایندهای مادی و ارتباطی سعی در تثبیت و ترویج گفتمان مشروعیت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

خود داشته است. با وجود این، تحلیل سبکی خطبه‌های ***نهج‌البلاغه*** به‌خصوص خطبهٔ ۲۸ به‌مثابهٔ یک گفتمان در جهت کشف شیوهٔ بازتولید مفاهیم و نگرش دینی در سطح جامعه از دیدگاه نظریهٔ نقش‌گرای هلیدی، امری است که هنوز به آن توجه نشده است و این پژوهش سعی بر انجام آن دارد.

۳. چارچوب نظری

یکی از مهم‌ترین نظریات در زمینهٔ تحلیل سبکی یک گفتمان، نظریهٔ نقش‌گرای هلیدی است. هلیدی دستور نقش‌گرای خود را مبتنی بر انتخاب و متکی بر محور جانشینی می‌داند. در این نظریه، مسئله این است که هر انتخاب خاص، نوع خاصی از عبارت‌پردازی را ایجاب می‌کند و زبان، نظامی برای ساختن معنی است. در این نظریه، زبان مانند انتخاب مطرح است. به همین دلیل، به باور هلیدی بسیاری از واقعیت‌ها ساخته و پرداختهٔ زبان است (سراج، ۱۳۹۲: ٦٤).

هلیدی (2004: 39) اعتقاد دارد که ساختار زبان، ارتباط متقابلی با کارکرد آن دارد. وی مطالعهٔ زبان را نوعی مطالعهٔ فرایند ارتباط می‌داند و بیان می‌کند که بین تجلی روساختی نقش‌های زبان و قالب اجتماعی و فرهنگی رابطه‌ای دو سویه وجود دارد. در این نگرش که رویکردی نقش‌گرا به مطالعهٔ زبان است، زبان مانند ابزاری برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد جامعه پنداشته می‌شود. همچنین، زبان نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی به‌شمار می‌رود.

دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی مبتنی بر سه سطح معنایی است که هلیدی از آن‌ها به‌عنوان فرانقش یاد می‌کند. هلیدی و متیسن (2004) معتقدند که زبان در ارتباط با محیط زیست و محیط اجتماعی انسان‌ها دو نقش اساسی دارد: نقش اول معناسازی تجربه و نقش دوم برقراری روابط اجتماعی است. آن‌ها معتقدند که در نقش اول زبان تجربهٔ انسان را تفسیر می‌کند. بر این اساس هیچ جنبه‌ای از تجربهٔ انسان وجود ندارد که نتواند به شکل معنی درآید. به عبارت دیگر، زبان نظریه‌ای است برای بیان تجربهٔ انسان. آن‌ها این فرانقش را فرانقش اندیشگانی می‌نامند.

در فرانقش دوم آن‌ها معتقدند، زبان علاوه بر آنکه تفسیرکننده است، اجراکننده نیز هست و روابط فردی و اجتماعی ما با اطرافیان را به اجرا در می‌آورد. به باور ایشان بند دستوری نه

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

تنها صورتی برای بازنمایی یک فرایند با شرکت‌کنندگان و شرایط مختلف است؛ بلکه یک گزاره یا یک پیشنهاد است که به واسطهٔ آن مطلع می‌شویم، می‌پرسیم، امر می‌کنیم، پیشنهاد می‌دهیم و یا ارزیابی یا نگرش خود را دربارهٔ کسی یا چیزی بیان می‌کنیم. آن‌ها این فرانقش را نیز فرانقش بینافردی می‌نامند. البته، آن‌ها معتقدند که دستور نمایانگر جزء سومی نیز هست، جزئی که به ساختمان متن مربوط می‌شود و نقشی تسهیل‌کننده برای بیان دو فرانقش قبلی است. آن‌ها این فرانقش را فرانقش متنی می‌نامند (*ibid*: 29 - 30). از آنجا که این پژوهش به‌دنبال تحلیل خطبهٔ بیست‌وهشتم بر اساس دو فرانقش اندیشگانی و بینافردی است در ادامه به توضیح مختصر همین دو فرانقش اکتفا می‌شود.

الف. فرانقش اندیشگانی

این نقش بیانگر تجربهٔ متکلم از جهان خارج و همچنین، دنیای درونی و اندیشه‌های شخص است. از طریق این فرانقش است که نویسنده یا گوینده تجارب خود را از دنیای واقعی بیان می‌دارد. هلیدی این فرانقش را به دو جزء تجربی و منطقی تقسیم می‌کند (*ibid*: 29). در این فرانقش سه جزء شرکت دارند (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۲۶):

۱. فرایند[۵] که طی زمان اتفاق می‌افتد

۲. شرکت‌کنندگان

۳. عناصر حاشیه‌ای[۶]

فرایندها معمولاً به وسیلهٔ گروه فعلی، شرکت‌کنندگان به وسیلهٔ گروه اسمی و عناصر دربارهٔ فرایند به وسیلهٔ گروه قیدی یا حروف اضافه‌ای بیان می‌شوند. فرایندها در نظام تجربی به سه دستهٔ اصلی و سه نوع فرعی تقسیم می‌شوند. فرایندهای اصلی عبارت‌اند از:

۱- فرایند تجربی مادی[۷]: فرایندهای مادی بر اعمال فیزیکی از نوع انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند. افعالی مانند «اتفاق افتادن»، «ساختن»، «خلق کردن»، «نوشتن»، «رفتن» و ... ازجمله فرایندهای مادی هستند. در بندهای مادی منبع انرژی به‌وجود آورندهٔ تغییر، کنشگر نام دارد و کنشگر معمولاً فاعل جمله است. هلیدی و متیسن بندهای مادی را به دو دستهٔ اتفاق افتادن و انجام دادن تقسیم می‌کنند. در فرایندهای اتفاق افتادن تنها یک شرکت‌کننده که همان کنشگر هستند، شرکت دارند. این بندها به همین کنشگر محدود می‌شوند؛ اما در بندهای انجام دادن فرایند به شرکت‌کنندهٔ دیگری که هدف نامیده می‌شود گسترش می‌یابد (مهاجر و نبوی،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

۱۳۷٦: ٤۲). این امر را می‌توان معادل افعال متعدی و لازم در زبان عربی دانست.

۲- فرایند ذهنی[۸]: این فرایند مرتبط با افعال حس کردنی است. افعالی همچون: «فکر کردن»، «دوست داشتن»، «تصور کردن»، «خواستن»، «دیدن» و ... . شرکت‌کنندگان بندهای ذهنی عبارت‌اند از مدرک (حس‌گر) و پدیده (*همان*: ٤). حسگر معمولاً موجودی است که دارای درک و شعور است. درمقابل، پدیده چیزی است که احساس می‌شود، به آن فکر می‌شود یا ادراک می‌شود.

۳- فرایند رابطه‌ای[۹]: فرایند رابطه‌ای فرایندی است که میان دو مفهوم برقرار می‌شود، مانند «بودن»، «شدن»، «به‌نظر رسیدن». این فرایند برای شناسایی و توصیف استفاده می‌شود (Hallidy & Matthissen, 2004: 210).

فرایندهای فرعی را نیز می‌توان شامل مواردی که ذکر می‌شود، دانست:

۱- فرایند رفتاری[۱۰]: این فرایند در فاصلهٔ میان فرایند ذهنی و مادی قرار دارد. این فرایند مرتبط با رفتارهای روان‌شناختی انسان همچون: «نفس کشیدن»، «خوابیدن»، «سرفه کردن»، «خیره شدن» و ... است.

۲- فرایندهای بیانی[۱۱]: این فرایندها نیز در میان فرایند ذهنی و مادی قرار دارند. بندهای بیانی منبع مهمی برای ایجاد انواع گفتمان هستند و با فراهم کردن امکان ایجاد گفت‌وگوها ایجاد روایت را فراهم می‌سازند. فعل‌هایی ازجمله، «گفتن»، «اعلام کردن» و «پرسیدن» را می‌توان در این دسته قرار داد.

۳- فرایندهای وجودی[۱۲]: این بندها اتفاق افتادن یا وجود داشتن چیزی را بازنمایی می‌کنند. این بندها در میان فرایندهای رابطه‌ای و مادی قرار دارند. افعالی همچون «وجود داشتن»، «ظاهر شدن» و ««باقی ماندن» را می‌توان از این جمله دانست (*ibid*: 248).

ب. فرانقش بینافردی

در این فرانقش، گوینده از زبان مانند ابزاری برای گفتن حرف‌ها، نگرش‌ها، ارزیابی‌ها، همچنین، بیان رابطه‌ای می‌پردازد که میان خود و شنونده‌اش بنا می‌سازد (سلطانی، ۱۳۸۷: ٦٥). در چارچوب این فرانقش، از زبان برای تعامل با دیگران، برقراری و حفظ رابطه با آن‌ها، تأثیر گذاشتن بر رفتار سایرین، بیان دیدگاه‌های شخصی، درک و تفسیر دیدگاه‌های دیگران استفاده

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

می‌شود (سراج، ۱۳۹۲: ٦٨). در این فرانقش فاعل نقش کلیدی و محوری را دارد. در این نقش فاعل عنصری از جمله است که گوینده می‌خواهد مسئولیت اعتبار ادعایی را که در بند مطرح می‌شود به آن منتقل کند. به عبارت دیگر، فاعل عنصری از بند است که اعتبار بند بر آن بنا می‌شود (Thimpson, 1996: 45).

از منظر هلیدی در هر ارتباط چهار نقش اطلاع‌رسانی، اطلاعات خواستن، خدمات دادن و خدمات خواستن وجود دارد (Halliday & Matthiessen, 2004: 108؛ هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۲۵). هر یک از این رابطه‌ها در ساختار وجه با سه دسته ساختار دستوری، خبری، پرسشی و امری منطبق است. درحقیقت، گوینده یا نویسنده یا اطلاعات را درخواست می‌کند (وجه پرسشی) و یا تقدیم می‌کند (وجه خبری) و یا اینکه کالا و خدماتی را درخواست می‌کند (وجه امری).

در فرانقش بینافردی ساختمان بند به دو بخش وجه[۱۳] و مانده[۱٤] تقسیم می‌شود (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۲٦). وجه عنصری است که در ساختمان بند بسیار مؤثر است و هستهٔ اصلی گفت‌وگو را شکل می‌دهد. عنصر وجه خود شامل عنصر صرفی یا جزء خودایستا[۱٥] که یک گروه کلامی یا فعلی است و فاعل[۱٦] هم یک گروه اسمی است. عنصر صرفی خود شامل زمان دستوری، قطبیت[۱۷] و وجهیت[۱۸] است. زمان دستوری شامل گذشته، حال و آینده است و قطبیت به این معناست که گزاره دارای چه میزان اعتبار مثبت و منفی است (مهاجر و نبوی، ۱۳۷٦: ٥۰). اکنون با توجه به تبیین دو فرانقش اندیشگانی و بینافردی به تحلیل خطبه بر اساس این دو فرانقش پرداخته خواهد شد.

۴. تحلیل شناختی فرایندهای تجربی خطبه

همان‌طور که بیان شد خطبهٔ ۲۸، گفتمانی توصیفی و شناختی از دنیای موجود و تقابل آن با سرای آخرت را به تصویر می‌کشد. درحقیقت، این خطبه گفتمان دوقطبی دنیا و آخرت است. تحلیل فرایندهای به‌کار گرفته‌شده در سطح خردبندها و سطح کلان خطبه نوع نگرش و شیوهٔ گفتمان‌سازی امام را در ارتباط با این موضوع آشکار می‌کند. این امر سبب فهم شیوهٔ تولید و راهیابی به لایه‌های ژرف معنایی خطبه می‌شود. تحلیل فرایندهای بند نوع نگرش درونی و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

بیرونی امام را نسبت به ساخت گفتمان شناختی دنیا و سرای آخرت آشکار می‌کند. در فرانقش اندیشگانی، متکلم نگرش خود را نسبت به موضوع اصلی بند در قالب فرایندها یا همان افعال به تصویر می‌کشد. این فرانقش را می‌توان مربوط به حوزهٔ گفتمان ـ که همان فعالیت تولید متن است ـ دانست. این امر می‌تواند آگاهانه یا کاملاً غیرارادی باشد. در حالت آگاهانه، متکلم به‌دنبال مفهوم‌سازی دربارهٔ موضوع با گفتمان خاص خود است؛ اما در حالت غیرارادی متکلم متأثر از نگرش و گفتمان حاکم بر تفکر و تجربهٔ درونی و بیرونی خود، برای موضوعات فرایندهایی را به‌کار می‌برد. بنابراین، تحلیل فرایندها و واژگان به‌کار گرفته‌شده می‌تواند برای یک تحلیلگر گفتمانی دارای ارزش ویژه باشد؛ زیرا اساساً هر انتخابی در ارتباط مستقیم با مفهوم نگرش قرار می‌گیرد و نشان از ایدئولوژی گوینده دارد.

در تحلیل خطبه، هر جملهٔ ساده به‌مثابهٔ یک بند در نظر گرفته شده است. در ابتدا، به تحلیل بندها به صورت جداگانه پرداخته می‌شود و درنهایت، تحلیل در سطح کلان خطبه صورت می‌گیرد.

۱. «فَإِنَّ الدُّنْيَا [قَدْ] أَدْبَرَتْ وَ آذَنَتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ» (خطبهٔ ۲۸).

(پس دنیا روی گردانده و وداع را اعلام کرده و آخرت روی نموده و سر برآورده است).

بندهای آغازین خطبه به بیان ویژگی‌های سرای دنیا و آخرت به صورت توأمان می‌پردازد. در چهار بند آغازین فرایندهای رفتاری که به دنیا و آخرت نسبت داده شده نوعی آن‌ها را وارد حیطهٔ موجود زنده می‌کند. فرایندهای ادبرت و اقبلت دو فرایند رفتاری هستند که برای موجودات دارای درک و شعور استفاده می‌شوند. نسبت دادن این دو فرایند به دو کنشگر دنیا و آخرت ـ که دو مفهوم ذهنی هستند ـ به نوعی سبب جان بخشیدن به آن‌ها شده است و آن‌ها را در حیطهٔ موجودات زنده وارد می‌کند. گویی گوینده باور دارد که این دو تنها دو مفهوم ذهنی و قراردادی نیستند؛ بلکه موجوداتی زنده هستند که یکی در حال نابودی و دیگری در حال آمدن است. همچنین، استناد فرایند بیانی اذنت به دنیا نیز در طول همین نگرش است. متکلم در اینجا برای بیان ویژگی دنیا که یک مفهوم ذهنی است موضوع را از قالب فرایند ذهنی خارج کرده است و به عرصهٔ دنیای واقعی به وسیلهٔ فرایندهای رفتاری می‌کشاند. همچنین، فرایند در بند «أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ» به صورت مادی است. «اشرفت» از واژهٔ شرف به معنای علو و برتری است (طریحی، ۱۳۷٥: ٥/ ٧٤). مراد از «اشرفت باطلاع» تنزل از مکان مرتفع که اشاره به سرعت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

انقضاء عمر است. همچنین، می‌تواند مقصود اشراف عالم آخرت بر عالم دنیا، یعنی احاطهٔ عالم برزخ بر این دنیا باشد (حائری، ۱۳۷۱ق: ۱/ ۱۷۹).

۲. «إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَداً السِّبَاق وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّار».

(امروز زمان تمرین و فردا زمان مسابقه است. برندگان پاداش برندگان بهشت است و برای عقب ماندگان جهنم).

در این دو بند دو فرایند رابطه‌ای (فعل محذوف کان) بیان شده است. استناد تمرین به این دنیا و امروز و استناد مسابقه به فردا که همان آخرت است. در اینجا امام ویژگی‌هایی را برای مفهوم‌سازی از سوی افعال رابطه‌ای به دنیا و آخرت نسبت می‌دهند. در این فرایند مفاهیم به تجربیات نسبت داده می‌شود. نقش فرایند رابطه‌ای پیوند زدن میان مفاهیم و تجربیات است. فرایند رابطه‌ای فرایند بودن است که پلی میان دنیای مادی و دنیای ذهنی است (مجیدی، ۱۳۹۳: ۱۲۹). همین فرایند در دو بند بعدی «وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّار» نیز مشاهده می‌شود. در این بندها نیز فرایند حذف شده است. در این فرایندها امام با استفاده از فرایند رابطه‌ای به‌دنبال تعریف و گسترش معنایی جدید است. اینکه دنیا و آخرت را میدان تمرین و مسابقه بیان می‌دارد که پاداشش جهنم و بهشت است، تعریفی نو از دنیا و آخرت در بردارد. از آنجا که این فرایند واسطه‌ای میان دنیای ذهنی و مادی است، بنابراین، این نکته حاصل می‌شود که امام صرفاً میدان مسابقه و تمرین را مفهومی ذهنی نمی‌داند؛ بلکه آن را تجربه‌ای خارج از فضای درون ذهنی بیان کند.

۳. «أَفَلَا تَائِبٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ أَ لَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ».

(آیا نیست توبه‌کننده‌ای از گناهان قبل از مرگش، آیا نیست عمل‌کننده برای خودش قبل از روز گرفتاری).

در این بندها جملهٔ اسمیه جای جملهٔ فعلیه را گرفته است. درحقیقت، در این بندها فرایند رابطه‌ای منفی (لایکون) به فرایند تاب و عمل ترجیح داده شده است. موضوع در این بندها مرتبط با حوزهٔ مرگ و آخرت است.

٤. «أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَل».

(آگاه باشید که شما در ایام آرزو هستید که در ورای آن مرگ می‌باشد).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

در این بند فرایند، فرایند رابطه‌ای است (یکون) که در اینجا نیز فرایند محذوف شده است. این تعبیرها ـ که برای تحریک و تشویق هر چه بیشتر آگاهان و تنبیه و بیدار ساختن غافلان ایراد شده است ـ درواقع، نتیجهٔ منطقی جمله‌های قبل است؛ زیرا با توجه به اینکه دنیا، به‌سرعت پشت می‌کند و آخرت با شتاب روی می‌آورد و امروز، روز آمادگی و فردا، روز مسابقهٔ سعادت و شقاوت است، چرا افراد عاقل و هوشیار، با توبه کردن و بازگشت به سوی خدا و انجام عمل نیک پیش از آنکه فرصت از دست رود خود را آمادهٔ این سفر نکنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۸۲).

٥. «فَمَنْ عَمِلَ فِی أَیَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ یَضْرُرْهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَّرَ فِی أَیَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُه».

(پس هرکس عمل کند در ایام آرزو قبل از رسیدن مرگش. پس عملش برایش سودمند خواهد بود و مرگش به او ضرری نمی‌زند و هرکس که کوتاهی کند در ایام آرزو قبل از حضور مرگش پس عملش تباه شده و مرگش به او ضرر رسانده است).

در بندهای ذکرشده، فرایندها مجدداً به شکلی مادی بیان می‌شوند. در اینجا فرایندها به صورت گذرا به‌کار گرفته شده‌اند و صرفاً به کنشگر منتهی نمی‌شوند؛ بلکه عاملی به نام کنش‌پذیر که هدف نامیده می‌شود سبب توسیع معنایی در بندها می‌شود؛ اما نکته‌ای که در اینجا مهم است این است که در بندهای «عَمِلَ فِی أَیَّامِ أَمَلِهِ ، قَصَّرَ فِی أَیَّامِ أَمَلِهِ» کنش‌پذیر بیان نشده است. درحقیقت، با وجود نیاز به کنش‌پذیر در فعل عمل (ابن درید، ۱۹۸۷ م: ۲/ ۹٤۹) و قصر، اینکه چه چیز عمل شود یا از چه چیزی کوتاهی شود از سوی متکلم در بند حذف شده است. این می‌تواند ناشی از دو امر باشد: اول آنکه کنش‌پذیر برای مخاطب آشنا و شناخته شده است و یا آنکه مبهم بوده است و این طرز بیان سبب ایجاد کنجکاوی و درگیر کردن مخاطب در موضوع برای پذیرش می‌شود.

٦. «أَلَا فَاعْمَلُوا فِی الرَّغْبَةِ کَمَا تَعْمَلُونَ فِی الرَّهْبَة».

(آگاه باشید. پس عمل کنید در خوشی همان‌طور که عمل می‌کنید در ترس).

این بندها نیز همچنان با فرایند مادی عمل ادامه می‌یابد. در اینجا نیز کنش‌پذیر محذوف واقع شده است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

۷. «أَلَا وَ إِنِّی لَمْ أَرَ کَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَا کَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا».

(آگاه باشید من ندیدم مانند بهشت را که طالب آن در خواب باشد و نه مانند جهنم را که فرارکننده از آن در خواب باشد).

در بندهای آغازین فرایند، رفتاری و بیانی بود که به نحوی امام قصد معرفی ویژگی‌های دنیا و آخرت را داشت؛ ولی کم کم با تغییر فاعل بندها به سمت کنشگر انسانی روند به سمت فرایندهای مادی پیش رفت و موضوع گفتمان به حیطهٔ عمل کشیده شد؛ اما در ادامهٔ بند با فرایند ذهنی دیدن شروع می‌شود و با فرایند رفتاری ادامه می‌یابد. فضای مفهومی در بند اول به سمت تجربهٔ درونی می‌رود. درحقیقت، در این بندها موضوع، پیوستی ذهنی می‌خورد و امام نگرشی ذهنی و تجربه‌ای درونی را مطرح می‌کند. در فرایند ذهنی همان‌طور که قبلاً بیان شد با دو امر حسگر و پدیده روبه‌رو هستیم. در اینجا امام به‌عنوان حسگر و طالب و هارب بهشت و جهنم به‌عنوان پدیده مطرح هستند. حسگر در اینجا عنصری ذی شعور است که حس می‌کند و می‌بیند و پدیده عنصری است که احساس و دیده می‌شود. همچنین، فعل نام فرایندی رفتاری است که در دو بند استفاده شده است.

۸. «إِنَّهُ مَنْ لَا یَنْفَعُهُ الْحَقُّ یَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَا یَسْتَقِیمُ بِهِ الْهُدَی یَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَی الرَّدَی».

(کسی را که حق سود نرساند باطل زیان می‌رساند و کسی را که هدایت مستقیم نمی‌کند، گمراهی او را به نابودی می‌کشاند).

مجدداً بندهای ذکرشده با افعال مادی دنبال می‌شوند. درحقیقت، در بندهای قبلی امام پس از آنکه مخاطب را به فضای درونی و ذهنی خود می‌کشاند و احساس خود را به مخاطب منتقل می‌کند در این بند او را مقابل در عمل قرار می‌دهد. استناد سود رساندن حق و باطل که مفاهیمی ذهنی هستند با دنیای خارج شکلی مادی به آن‌ها می‌بخشد. درحقیقت، حق و باطل از سوی اشخاص شکل می‌گیرد و این اشخاص و افراد هستند که به ضرر یا زیان منجر می‌شوند؛ ولی با به‌کار گیری مفاهیم مادی به حق و باطل این دو به‌عنوان عامل اصلی زیان و ضرر معرفی می‌شوند. آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است: حق، عبارت از واقعیت‌هاست، خواه، حق تکوینی باشد یا تشریعی. حق تکوینی واقعیت‌های جهان هستی است و در مقابل آن باطل، همان خیال‌ها و سراب‌ها، موجوداتی که جز در عالم پندار وجود ندارند، است و حق در جهان تشریع، همان امتیازاتی است که در قوانین الهی برای افرادی یا گروه‌هایی طبق مصالح معین و لیاقت‌ها

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

و شایستگی‌های ذاتی یا اکتسابی قرار داده شده است و باطل همان قانون‌شکنی‌هایی در لباس قانون و بی‌عدالتی‌هایی با عنوان عدل و سلب حریت و آزادی واقعی در زیر نقاب آزادی‌خواهی است. بنابراین، حق و باطل، وجودهای ساختگی و امور اعتباری نیستند. حق در عالم تکوین آفرینش همان وجودهای عینی است و در جهان تشریع همان بایدها و نبایدهایی است که از مصالح و مفاسد ـ که واقعیت‌های عینی هستند ـ سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۹۰ – ۱۹۱).

۹. «إِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ وَ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّاد».

(همانا شما امر شده‌اید به کوچ کردن و هدایت شده‌اید بر جمع توشه).

در بند امرتم و دللتم دو فرایند بیانی هستند که استفاده شده‌اند. «دللتم» در لغت به معنای راهنمایی است (فیومی، بی‌تا: ۲/ ۱۹۹) در اینجا فرایندها به صورت مجهول بیان شده است.

۱۰. «وَ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ [عَلَيْكُمْ] عَلَيْكُمُ اثْنَتَان اتِّبَاعُ الْهَوَى و طُولُ الْأَمَل».

(و همانا می‌ترسم بر شما از دوچیز: پیروی هوای نفس و آرزوی دراز).

ادامهٔ خطبه با فرایندی ذهنی دنبال می‌شود و حسگر در این بند شخص متکلم و گوینده است و ادامهٔ آن فعل رفتاری پیروی کردن در بند «اتِّبَاعُ الْهَوَى» و فرایند ذهنی آرزو داشتن در بند «طُولُ الْأَمَل» بیان می‌شود.

۱۱. «فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا [تُحْرِزُونَ] تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدا».

(پس توشه بگیرید در دنیا از دنیا تا فردا با آت خود را حفظ کنید).

در آخرین بندها فعل مادی تبیین سوژهٔ بند را به عهده دارد. «تزودا» از ریشهٔ زود به معنای توشه برای سفر و حضر است (ابن منظور، ١٤١٤ق: ۳/ ۱۹۸) و تَحْرُزُونَ نیز از ریشهٔ حرز به معنای محل پناه و حفظ کردن است (*همان*، ٥/ ۳۳۳). نکته‌ای که در اینجا مطرح است این است که امام هرگاه از فرایند ذهنی برای بیان تجربه‌ای درونی استفاده می‌کند. پس از آن فرایندی مادی که مربوط به حوزهٔ عمل در عالم خارج است را مطرح می‌کند و مخاطب را از فضای درون به سمت عمل فیزیکی می‌کشاند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

جدول ۱: تمامی فرایندهای محذوف و آشکار به‌کار رفته در سطح کلان خطبه

Table1: All Omitted and Obvious Processes Used at the Macro Level of Sermon

بسامد فرایندهای به‌کار رفته در کل خطبه						
مادی		ذهنی	وجودی	رابطه‌ای	بیانی	رفتاری
لازم	متعدی					
۱	۱٤	۳	۰	۷	۳	۵

تحلیل آماری بسامد فرایندهای به‌کار رفته در خطبه حکایت از آن دارد که بیشترین بسامد موجود از آنِ فرایندهای مادی است. فرایندهای مادی بر اعمال فیزیکی یا انجام دادن کار یا رخداد حادثه‌ای دلالت و میان آن‌ها و واقعیت تطابق وجود دارد (Halliday, 2004: 255). درحقیقت این فرایند با بیان مفاهیم کنشی و عینی در ملموس‌سازی مفاهیم مؤثر است. فرایندهای مادی سبب شده‌اند موضوعات خطبه در دنیای خارج پیگیری شود و به نوعی سبب ملموس و واقعی نشان دادن موضوع شوند. درحقیقت، موضوعات ساختگی و اعتباری نیستند؛ بلکه اموری عینی، واقعی و ملموس هستند که ریشه در واقعیات دارند. این امر سبب اقناع مخاطب در واقعی بودن موضوع می‌شود. دومین بسامد فرایندها از موضوعات رابطه‌ای است که پیوندی میان تجربه و فضای ذهنی ایجاد می‌کند. رتبهٔ دیگر بسامد فرایندها از آنِ فرایند رفتاری است که این نیز سبب جان بخشیدن و زنده کردن مفاهیم می‌شود. بنابراین، جان‌مایهٔ خطبه مبتنی بر عمل است نه صرفاً شناخت و احساس موضوع. درمقابل، فرایندهای ذهنی بسیار کم استفاده شده‌اند که این امر نیز در راستای همان هدف حضرت که شناخت مبتنی بر عمل است نیز هست. همچنین، می‌توان تمامی فاعل‌های به‌کار رفته در خطبه را در پنج دسته تقسیم‌بندی کرد و میزان فرایند به‌کار رفته با هر دسته را بیان داشت.

جدول ۲: بسامد فرایندهای محذوف و آشکار متناسب با فاعل خود خطبه

Table 2: The Frequency of Omitted and Obvious Processes Commensurate with the Subject

بسامد فرایندهای به‌کار رفته در متناسب با فاعل بند						
نوع فاعل	مادی	ذهنی	وجودی	رابطه‌ای	بیانی	رفتاری
دنیا				۱	۱	۱
آخرت	۱			۱		۱

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

بسامد فرایندهای به‌کار رفته در متناسب با فاعل بند						
نوع فاعل	مادی	ذهنی	وجودی	رابطه‌ای	بیانی	رفتاری
غایب (هو)	۱۰			٤		۱
مخاطب (انتم)	٤	۱		۱	۲	۲
متکلم (انا)		۲				

با توجه به جدول شمارهٔ ۲ آنچه که از تحلیل فاعل‌ها به‌دست می‌آید این است که بیشترین فاعل به‌کار رفته در متن خطبه مربوط به فاعل غایب و مبهم است. میزان فرایند به‌کار رفته برای این فاعل، ابتدا فرایند مادی و سپس فرایند رابطه‌ای است. این موضوع حکایت از آن دارد که امام با به‌کار گیری مخاطب غایب و فرایند مادی، سعی در اقناع‌سازی قوی مخاطب خود به شکلی غیرمستقیم دارد.

در ارتباط با فاعل مخاطب نیز بیشترین میزان فرایند از آن فرایند مادی است که این امر نیز می‌تواند حکایت از اقناع مخاطب در ارتباط با عمل در دنیای واقعی داشته باشد. درحقیقت، بیشترین میزان بسامد فرایند مادی مربوط به کنشگر انسانی (چه شخص غایب و چه شخص مخاطب) است؛ زیرا امام سعی دارد مخاطبان خود را در ارتباط با حقیقت دنیا و آخرت قانع سازد و آن‌ها را از سمت مفاهیم ذهنی به سمت واقعیت و عمل بکشاند. این نکته حاکی از آن است که امام صرفاً به‌دنبال توصیفی از وضعیت دنیا و آخرت نیست؛ بلکه در ضمن توصیف، مخاطب خود را به دنیای عمل نیز می‌کشند که این امر حکایت از لایه‌های پنهان متن در ورای ظاهر آن دارد.

نکتهٔ مهم دیگری که در سبک‌شناسی خطبه اهمیت دارد این است که خطبه در ابتدا با فرایندهای رفتاری و بیانی که فرایندهایی میان مادی و ذهنی هستند، شروع می‌شود و سپس فضا به سمت فرایندهای رابطه‌ای کشانده می‌شود و درنهایت، با تغییر فاعل از دنیا و آخرت به کنشگر انسانی فرایند به سمت فرایند مادی پیش می‌رود.

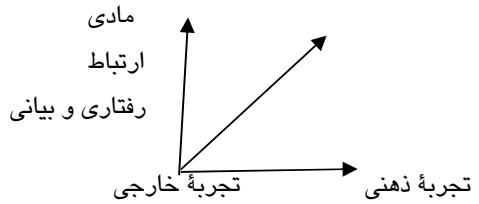

نمودار ۱: روند به‌کار گیری فرایندها در ۱۰ بند ابتدایی خطبه

Figure 1: The Application of the Processes in the First 10 Paragraphs of the Sermon

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

همان‌طور که در نمودار شمارهٔ ۱ مشخص است، خطبه از یک فضای درونی - بیرونی به سمت فضای خارجی پیش می‌رود. امام در ابتدا دو قطب دنیا و آخرت را توصیف کرده است، ویژگی‌ها را بیان و سپس مخاطب را با حوزهٔ عمل مواجه می‌کند. همچنین، عدم استفاده از بندهای ذهنی در ابتدای خطبه سبب شده تا مخاطب گمان نبرد که موضوع امری ذهنی و نگرش درونی یک فرد است.

همچنین، می‌توان هر کدام از موضوعات دنیا و آخرت را به‌طور جداگانه در خطبه تحلیل کرد.

جدول ۳: فرایندهای به‌کار رفته در گزاره‌های مرتبط با موضوع دنیا

Table 3: Processes Used in Propositions Related to the Subject of the World

بسامد فرایندهای به‌کار رفته در ارتباط موضوع دنیا						
مادی		ذهنی	وجودی	رابطه‌ای	بیانی	رفتاری
لازم	متعدی	۲	۰	۲	۳	۲
۰	۱۱					

همان‌طور که در جدول شمارهٔ ۳ مشهود است، فرایندهای مادی در ارتباط با موضوعات دنیا دارای بیشترین بسامد است، در حالی که فرایندهای ذهنی از بسامد بسیار پایین نسبت به فرایند مادی قرار دارد. فرایندهای مادی سبب شده‌اند موضوعات خطبه در دنیای خارج پیگیری شود و به نوعی سبب ملموس و واقعی نشان دادن موضوع شوند.

جدول ۴: فرایندهای به‌کار رفته در گزاره‌های مرتبط با موضوع آخرت

Table 4: Processes Used in Propositions Related to the Hereafter

بسامد فرایندهای به‌کار رفته در ارتباط با موضوع آخرت						
مادی		ذهنی	وجودی	رابطه‌ای	بیانی	رفتاری
لازم	متعدی	۱	۰	۵	۰	۳
۱	۳					

همان‌طور که در جدول شمارهٔ ٤ مشاهده می‌شود، فرایندهای رابطه‌ای بالاترین بسامد را

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

دارند. این امر حکایت از گره زدن موضوعات آخرت به تجربیات شخصی است. درحقیقت، پیوندی میان مفاهیم ذهنی و تجربیات خارجی برقرار شده است. همچنین، بسامد بالای فرایند مادی نیز حکایت از ملموس‌تر و عینی‌تر شدن مفاهیم مربوط به حوزهٔ قیامت دارد.

۵. تحلیل بینافردی بندهای خطبه

همان‌طور که بیان شد در فرانقش بینافردی، فاعل نقشی محوری دارد و اعتبار بند بر دوش فاعل است. در این فرانقش بند از دو جزء وجه و مابقیِ عناصر تشکیل شده است. در این فرانقش شخص در بافت موقعیتی حضور می‌یابد و ضمن ارتباط با مخاطب و بیان نگرش‌های خود می‌تواند حوزهٔ عمل دیگران را متأثر سازد. می‌توان این فرانقش را مرحلهٔ شناخت عامل شکل‌گیری گفتمان و شیوهٔ بیان گفتمان در وجوه مختلف دانست. بر همین اساس ابتدا به صورت جداگانه به تحلیل بندها از سه جهت نوع فاعل، قطبیت و وجهیت پرداخته و درنهایت نتایج حاصل در سطح کلان گفتمان تحلیل خواهد شد.در دو بند ابتدایی خطبهٔ «فَإِنَّ الدُّنْيَا [قَدْ] أَدْبَرَتْ وَ آذَنَتْ بِوَدَاعٍ»، در بند اول دنیا به‌عنوان فاعل به صورت اسم ظاهر و در بند دوم به صورت ضمیر مستتر مطرح شده است. بند با قطبیت مثبت و به صورت خبری و تأکید از سوی إِنَّ بیان شده است. دو بند بعدی «وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ» نیز در بند اول آخرت به‌عنوان فاعل مطرح و در بند دوم به صورت ضمیر مستتر بیان شده است. در اینجا نیز بندها به صورت مثبت و خبری بیان شده‌اند. ابتدای خطبهٔ حضرت با بیان کردن دو اسم دنیا و آخرت روند کلی خطبه را روشن کرده است و به نحوی طرح موضوعیت کرده است. درحقیقت، در همین ابتدای خطبه بار مفهومی گفتمان بر دوش دو واژهٔ دنیا و آخرت قرار داده می‌شود و موضوع گفتمان بر محور این دو عامل نقش می‌بندد.

در بندهای «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَداً السِّبَاق» فاعل واژهٔ یوم و غدا است که در بند اول به دنیا و در بند دوم به آخرت باز می‌گردد. بندها به صورت خبری و با قطبیت مثبت بیان شده‌اند. همچنین، بندها با الفاظ الا و ان تأکید شده‌اند. به‌نظر می‌رسد استفاده از دو واژهٔ یوم و غد تداعی کوتاهی زمان و فاصلهٔ میان دنیا و آخرت باشد و قصد در این باشد که به مخاطب اطلاع دهد که فاصلهٔ میان دنیا و آخرت بسیار کوتاه است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

در دو بند «السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّار» سبقت و غایت به‌عنوان فاعل است و بندها نیز همچنان خبری و مثبت هستند. همین روند را در بندهای بعدی، یعنی «أ فَلَا تَائِبٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ أ لَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِه» نیز می‌توان مشاهده کرد. در این بندها نیز تائب و عامل به‌عنوان دو فاعل ظاهر مطرح شده‌اند. در اینجا قطبیت بندها از سوی حرف نفی لا منفی شده است و وجه‌ها به صورت پرسشی قرار گرفته‌اند. پس از بیان چند بند خبری و مثبت، ناگهان مخاطب را خطاب و پرسشی منفی می‌کند. از آثار خطاب در قالب پرسش و استفهام می‌توان به امر، نهی، تعجب، تشویق، تعظیم، تحقیر، استهزا، تهدید، هشدار و ... اشاره کرد (سیوطی، ١٤٢١ ق: ١/ ٤٨٣ – ٤٨٥). امام(ع) در این بند با به‌کار گیری همزهٔ استفهام سعی در تذکر و هشدار و ایجاد هیجان در مخاطب به منظور عمل را دارند. تغییر به ضمیر از اسم ظاهر در بند «إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَل» صورت گرفته است. در این بند نیز مجدداً وجه خبری و مثبت می‌شود. تغییر به ضمیر مخاطب در این بند روند اقناع‌سازی مخاطب را تکمیل می‌کند. در بندهای قبلی با درخواست و قطبیت منفی سعی در ایجاد هیجان و هشدار به مخاطب کرد و در این بند مستقیماً این امر را به مخاطب روبه‌روی خود منتقل کرد. در بندهای «فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضْرُرْهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَّرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُه» فاعل در بند نخست ضمیر هو است که به «من» بر می‌گردد. در بند دوم «فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ» فاعل اسم ظاهر عمل و در بند سوم «وَ لَمْ يَضْرُرْهُ أَجَلُهُ» فاعل اسم ظاهر اجل است. همین روند در ادامهٔ بندها تکرار می‌شود. در افعال قصر، عمل و اجل فاعل به صورت مستتر ذکر شده است. در اینجا التفاتی در فاعل صورت می‌گیرد و فاعل از مخاطب در بند قبلی به غایب در این بند تحول می‌یابد. ارتباط در اینجا از حالت مستقیم به صورت غیرمستقیم انجام می‌گیرد. التفات[١٩] سبب هنجارگریزی، آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلام می‌شود؛ زیرا التفات روند و روال آشنا، عادی و هر روزهٔ سخن را که جان و جوشی ندارد و از همین رو توجه، تعجب و خرسندی خواننده و شنونده را بر نمی‌انگیزد، بر هم می‌زند و با همین آشنایی‌زدایی آن را تازه و برجسته می‌کند و تازگی و برجستگی آن را تعجب‌انگیز می‌سازد (راستگو، ١٣٨٢: ٢١٧). در اینجا نیز

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

بندها مثبت و خبری هستند، غیر از بند «لَمْ یَضْرُرْهُ أَجَلُهُ» که با لفظ «لم» منفی شده است.

در بندهای «أَلَا فَاعْمَلُوا فِی الرَّغْبَةِ کَمَا تَعْمَلُونَ فِی الرَّهْبَة» فاعل به صورت ضمیر واو و وجه در بند «فَاعْمَلُوا فِی الرَّغْبَةِ» به صورت امری و در بند «تَعْمَلُونَ فِی الرَّهْبَة» به صورت خبری است. در اینجا مجدداً از حالت غایب به مخاطب التفات صورت می‌گیرد. به‌گونه‌ای با این آشنایی‌زدایی پی‌درپی مخاطب را در فهم موضوع درگیر می‌کند.

در ادامه در بندهای «إِنِّی لَمْ أَرَ کَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَا کَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا»، فاعل در ابتدای بند شخص متکلم است که همان گویندهٔ متن است و طالب و هارب نیز افعال بندهای دیگر هستند. در اینجا قطبیت با لفظ لم و لا منفی شده؛ ولی وجه همچنان به صورت خبری و تأکید با «الا» و «ان» است.

در بندهای «إِنَّهُ مَنْ لَا یَنْفَعُهُ الْحَقُّ یَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَا یَسْتَقِیمُ بِهِ الْهُدَی یَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَی الرَّدَی»، فاعل ضمیر «هاء» در انه و حق و باطل در «لَا یَنْفَعُهُ الْحَقُّ یَضُرُّهُ الْبَاطِلُ» است. همچنین، فاعل در «لَا یَسْتَقِیمُ بِهِ الْهُدَی یَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَی الرَّدَی»، «هو» مستتر در لایستقیم و ضلال در یجر است. در این بندها نیز دو بند به صورت مثبت و هر دو با «لا» منفی شده‌اند. نوع وجه نیز به صورت پرسشی است.

در بندهای «إِنَّکُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ وَ دُلِلْتُمْ عَلَی الزَّاد»، فاعل به صورت ضمیر «کم» در إِنَّکُمْ است. نکتهٔ دیگر اینکه در افعال امرتم و دللتم که به صورت مجهول به‌کار رفته‌اند فاعل حذف شده است. وجه در جملهٔ خبری است و دربارهٔ گذشته است و حذف فاعل سبب عام‌تر شدن جمله شده است.

فاعل در بندهای «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ [عَلَیْکُمْ] عَلَیْکُمُ اثْنَتَان» مستتر در فعل و ضمیر «انا» است و در بندهای «اتِّبَاعُ الْهَوَی وَ طُولُ الْأَمَل» فاعل به صورت هو در دو فعل محذوف یتبع و امل قرار داده شده است. بندها همچنان خبری و با «ان» تأکید شده‌اند. و درنهایت، در دو بند آخر «فَتَزَوَّدُوا فِی الدُّنْیَا مِنَ الدُّنْیَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَکُمْ غَدا»، فاعل به صورت ضمیر بارز واو بیان شده است. در آخر بند به صورت امری و مثبت است. نکتهٔ مهمی که در اینجا وجود دارد این است که واژهٔ دنیا تنها در ابتدای خطبه و انتهای آن به‌کار گرفته شد. در ابتدا گفتمان با موضوع

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

دنیا شروع می‌شود و در انتها مجدداً روند به موضوع اصلی باز می‌گردد. در بند اول دنیا در نقش فاعل عامل در گفتمان معرفی شده است؛ ولی در بند آخر دنیا به‌عنوان مفعول و کنش‌پذیر بیان می‌شود و نقش اصلی موضوع به مخاطب به‌عنوان عامل انتقال داده می‌شود.

نکتهٔ دیگری که در اینجا باید توجه کرد این است که در ابتدا خطبه با وجه خبری بیان شد؛ ولی در انتها که گفتمان تفهیم شد و مخاطب اقناع شد بند شکلی امری به خود می‌گیرد تا پرکتیس گفتمانی گوینده به نتیجه بنشیند.

جدول ۵: بسامد شکل فاعل‌ها، انواع وجه و قطبیت در ساختار کلان خطبه

Table 5:The Frequency of the Form of Agents, Types of Modes and Polarity in the Marco Structure of the Sermon

تحلیل بینافردی						
انواع فاعل		قطبیت		انواع وجه		
بارز	مستتر	مثبت	منفی	پرسشی	خبری	امری
۲۷	۸	۲۷	٦	۲	۲٦	۲

همان‌طور که مشاهده می‌شود بیشترین موارد استفاده در فاعل به صورت بارز و آشکار بوده و کم‌تر فاعل به صورت مستتر استفاده شده است. گوینده قصد دارد تا فاعل موضوع برای مخاطب کاملاً بارز و مشخص باشد. گویی برای گوینده اهمیت داشته است تا مخاطب عامل موضوع را بشناسد؛ زیرا گوینده به‌دنبال توصیف دنیا و آخرت و نحوهٔ عمل‌گرایی نسبت به هر دو بوده، از این رو، با آشکار بیان کردن فاعل‌ها سعی در تفهیم کامل موضوع به مخاطب داشته است.

بیشتر بندها به صورت مثبت بیان شده‌اند و قطبیت منفی با استفاده از حروف «لا» و «لم» بسیار کم‌تر از آن‌هاست. به نوعی نویسنده حس تنفر به موضوع را در مخاطب بدین وسیله می‌کاهد و اگرچه در برخی بندها با به‌کار بردن قطبیت منفی سعی در تلنگر به مخاطب دارد؛ ولی روند کلی گفتمان بر محور مثبت استوار شده است تا نگاه مخاطب به موضوع نگاهی مثبت و سبب پذیرش بهتر شود.

بیشتر بندها به صورت خبری و تأکیدی (تأکید با «ان» و «الا») است. استفاده از این امر سبب بیان گفتمان و حاکم کردن آن شده و تأکید با ادات «الا» و «ان» از تردید در گفتمان کاسته

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

است. درحقیقت، متکلم قصد در اقناع مخاطب و انتقال نگرش خود به صورتی غیرمستقیم برای پذیرش بهتر داشته و بر همین اساس کم‌تر از وجه امری استفاده کرده است. بیان تعریف گفتمان از منبعی آگاه به مخاطبی ناآگاه به وسیلهٔ وجهیت خبری بیان شده است. جهتی که می‌تواند برای توضیح دادن دیدگاه‌ها و عقاید استفاده شود. درحقیقت، با به‌کار گیری وجه خبری به توضیح گفتمان پرداخته و با به‌کار گیری وجه تأکیدی آن را به مخاطب القا کرده است. نکتهٔ مهم دیگر اینکه، در بندهای آغازین از وجه امری استفاده نشده و به‌گونه‌ای گوینده به‌دنبال توصیف موضوع بوده است. از سویی تا زمانی که توصیف موضوع برای مخاطب صورت نگرفت از بند امری استفاده نشد؛ اما در انتها که موضوع برای مخاطب تفهیم شد و اقناع صورت پذیرفت از بند امری «فَتَزَوَّدُوا فِی الدُّنْیَا» استفاده شد.

۶. نتیجه

پس از تحلیل خطبهٔ ۲۸ ***نهج‌البلاغه*** بر اساس دو فرانقش اندیشگانی و بینافردی به وسیلهٔ نظریهٔ نقش‌گرا نتایج ۱ ـ ٥ حاصل شد:

۱. تحلیل بندهای خطبه در سطح فرانقش اندیشگانی حاکی از آن است که بیشترین بسامد فرایندهای تجربی از آن فرایندهای مادی است. به‌نظر می‌رسد حضرت(ع) با به‌کار گیری بسامد بالای فرایندهای مادی سعی در ملموس و عینی جلوه دادن نگرش خود به ویژگی‌های زودگذر دنیا و عمل برای آخرت دارد. این درحالی است که فرایندهای ذهنی که مربوط به تجربهٔ درون و دنیای احساس است دارای بسامد پایینی است. به‌علاوه، از آنجا که فرایندهای مادی برای اعمال فیزیکی دلالت دارند بسامد بالای آن‌ها در خطبه حکایت از آن دارد که حضرت در گفتمان شناختی دنیا صرفاً به‌دنبال نگاهی توصیفی در جهت شناخت ذهنی و مفاهیمی نظری نیست؛ بلکه شناخت دنیا و آخرت را به حوزهٔ عمل‌گرایی پیوند می‌زند و به‌دنبال تبیینی شناختی توأم با عمل است.

۲. شیوهٔ به‌کار گیری فرایندها در ابتدای خطبه به صورت رفتاری، بیانی و ارتباطی است که فرایندهایی مابین دنیای ذهنی و مادی است؛ اما هر چه خطبه پیش می‌رود و کنشگر هویتی انسانی می‌یابد بر فرایندهای مادی افزوده می‌شود. در این سبک، امام(ع) در ابتدا قصد داشته است به توصیف و بیان ویژگی‌های دنیا و آخرت بپردازد و سپس فضا را وارد دنیای ملموس

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

و عمل‌گرایی کند.

۳. تحلیل در فرانقش بینافردی این نکته را حاصل کرد که بسامد فاعل‌های بارز نسبت به مستتر بسیار بیشتر است. این امر به‌دلیل این است که چون گفتمان، گفتمانی توصیفی است و در پی بیان ویژگی‌های دنیا و آخرت است، فاعل‌ها به صورت آشکار و بارز بیان شدند تا مخاطب شناخت مناسب را نسبت به دنیا و آخرت و حوزهٔ عمل کسب کند. به‌علاوه، التفات‌های پی در پی در بخشی از خطبه در ضمایر فاعلی سبب آشنایی‌زدایی و درک بهتر موضوع از سوی مخاطب شده است.

٤. استفاده از قطبیت مثبت در بیشتر بندها نگرشی مثبت از موضوع در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند و از آنجا که گفتمان، گفتمانی توصیفی است برای ذهنیت‌سازی مخاطب قطبیت مثبت به مراتب بهتر می‌تواند تأثیرگذار شود. به‌علاوه، اینکه ذهنیت مخاطب نسبت به موضوع را مثبت کرده و حس تنفر را کم کند.

٥. حضرت(ع) در خطبه با به‌کار گیری بسامد بالای وجه خبری به همراه تأکید که هرگونه تردید را نسبت به موضوع از بین می‌برد، نسبت به دو وجه امری و پرسشی سعی بر آن داشته تا به‌گونه‌ای غیرمستقیم با تشریح و توصیف کامل سوژه، مخاطب را به سمت اقناع بکشاند. از آنجا که ویژگی وجه خبری را می‌توان از صفات گفتمان توصیفی دانست، در این خطبه نیز این امر به‌خوبی استفاده شده است.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Michael Halliday
2. Ideational
3. Interpersonal metafunction
4. Textual metafunction
5. Process
6. Circumstantial element
7. Material
8. Mental
9. Relational
10. Behavioral
11. Verbal
12. Existential
13. Mood
14. Residue

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

15. Finite element
16. Subject
17. polarity
18. Modality
19. Apostrophe

۸. منابع

- ***نهج‌البلاغه***
- ابن درید، ابوبکر محمد (۱۹۸۷ م). ***جمهرة اللغة***. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ ق). ***لسان‌العرب***. سوم. بیروت: دارصادر.
- ابوالحسنی، زهرا و مریم‌السادات میرمالک ثانی (۱۳۸۷). «بررسی کتاب‌های درسی دانشگاهی بر اساس نظریهٔ نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و مقایسهٔ آن با متون همسان غیر-درسی»، ***سخن سمت***. ش ۲۰. صص ۱۲۹ – ۱٤۳.
- بهار، محمدتقی (١٣٤٦). ***سبک‌شناسی***. تهران: امیر کبیر.
- حائری، سید محمدکاظم (۱۳۷۱ ق). ***شرح نهج‌البلاغه***. نجف: مطبعه النعمان.
- راستگو، محمد (۱۳۸۲). ***هنر سخن‌آرایی***. تهران: سمت.
- سجودی، فرزان (۱۳۹۰). ***نشانه‌شناسی کاربردی***. چ ۲. تهران: علم.
- سراج، سید علی (۱۳۹۲). «مطالعهٔ دستور نقش‌گرای هلیدی در ده رمان از ده داستان-نویس زن ایرانی». ***مطالعات داستانی***. ش ۲. صص ٦۰ – ۷۷.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۷). ***قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)***. دوم. تهران: نی.
- سیوطی، جلال‌الدین (١٤٢١ ق). ***الاتقان فی علوم‌القرآن***. بیروت: دارالکتاب العربی.
- صفایی، علی و بهروز سلطانی (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان انتقادی‌نامهٔ امام علی(ع) به معاویه». ***جستارهای زبانی***. ش ۱۷ (پیاپی ۲۵). صص ۲۳ – ٤۹.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). ***مجمع‌البحرین***. سوم. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
- عاصی، مصطفی و محسن نوبخت (۱۳۹۰). «تحلیل سبک‌شناختی شعر اخوان (آنگاه پس از تندر)؛ رویکردی نقش‌گرا». ***زبان‌شناخت***. ش ۲. صص ٦۹ – ۹۸.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

- عرب زوزنی، محمدعلی و محمدرضا پهلوان‌نژاد (۱۳۹۵). «بررسی ساختارگذرایی در خطبهٔ بیست‌وهفتم ***نهج‌البلاغه*** بر اساس فرانقش تجربی نظریهٔ نقش‌گرا». ***پژوهشنامهٔ نهج‌البلاغه***. ش ۹. صص ۱ – ۲۵.
- ــ (۱۳۹۵). «بررسی ساختار وجهی خطبهٔ جهاد ***نهج‌البلاغه*** بر اساس فرانقش بینافردی نظریهٔ نقش‌گرا». ***زبان‌پژوهی***. ش ۲۱. صص ۷۹ – ۱۱٤.
- فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا). ***مصباح‌المنیر***. بی‌جا. بی‌نا.
- مجیدی، فاطمه و همکاران (۱۳۹۳). «بررسی ویژگی‌های سبکی کشف‌المحجوب با رویکرد نظریهٔ انتقادی در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی»، ***ادب عرفانی***. ش ۲. صص ۱۲۳ – ۱۵٦.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). ***پیام امیرالمومنین***. تهران: دارالکتب اسلامیه.
- میرفخرایی، تژا (۱۳۸۳). ***فرایند تحلیل گفتمان***. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷٦). ***به‌سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا***. تهران: مرکز.
- هلیدی، مایکل و حسن، رقیه (۱۳۹۳). ***زبان، بافت و متن ابعاد زبان از منظر نشانه-شناسی اجتماعی***. ترجمهٔ محسن نوبخت. تهران: سیاهرود.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). ***نظریه و روش در تحلیل گفتمان***. ترجمهٔ هادی جلیلی. تهران: نی.

References:

- *Nahjulbalagheh* .[In Arabic].
- Abolhassani, Z. & M.S. Mir Malek Sani, (2009). "The study of academic textbooks based on Halliday's systemic functional grammar and its comparison with the same Non-textbooks". *Sokhane Samt*. Vol.20. Pp. 129-142. [In Persian].
- Arab Zoozani, M. A. & M.R. Pahlavannejad, (2015), "Investigating transitivity in Nahj al-Balaghah's Twenty-Seventh Sermon on the basis of experiential meta function. *Quarterly Journal of Nahjulbalagheh*. Vol. 9. Pp. 1-25. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

- ---------- (2015).“The study of mode structure in Jihad Sermon based on interpersonal metafunction of functional theory” . *Zabanpazhuhi (Journal of Language Research).* Vol. 21. Pp. 79-114. [In Persian].
- Asi, Mostafa and Mohsen Nobakht, (2011),“*Stylistic analysis of akhavan poetry” (Then after Thunder). A functional approach. Zabanshenakht*. Vol.2. Pp. 69-98. [In Persian].
- Bahar, M.-T. (1942). *SABKŠENĀSI.* Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian].
- Duraid, Abū Bakr Muhammad, (1987), *Jamhara fi 'l-Lughat*. Beirut. Darol Elmol Malaeen. [In Arabic].
- Fiomi, Ahmak Ibn Mohammad (Bita). *Mesbahol Monir*.[In Arabic].
- Haeri, S. M.K. (1982). *The Interpretation of Nahjulbalagheh*. Najaf. Naman Publications. [In Persian].
- Halliday, M.A.K & Ch. Matthiessen, (2004), *An Introduction to Functional Grammar.* New York: Oxford University Press Inc.
- Halliday, M. & H. Ruqaiya, (2014), “Language, Context and Text. Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective*”. Language Education.* 2nd. ed.Translated by : Mohsen Nobakht. Tehran. Siarood. [In Persian].
- Ibn Mansur, Mohammed Ibn Mokarram, (1993), *Lisān al-ʿArab*. Beirut.Dar Sader. [In Arabic].
- Jorgensen, M. & L. Phillips (2010). *Discourse Analysis as Theory and Method*. Translated by : Hadi Jalili. Tehran: Ney .[In Persian].
- Majidi, F. et. al. (2013). “The study of stylistic properties of Kashf Al-Mahjub with critical approach in the framework of Halliday's functional grammar”. *Gowhar-i-Guya.* Vol. 2. Pp. 123-156. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

- Makarem Shirazi, M. (1990). *The Message of Amir Al-Muminin.* Tehran.Dar Al ketab Eslamieh. [In Persian].
- Mirfakhraei, T. (2004). *The Process of Discourse Analysis*. Center for Media Studies and Research. [In Persian].
- Rastgoo, M. (2002).*The Art of Rhetorics*. Tehran. SAMT. [In Persian].
- Safaei, A. & B. Soltani, (1916), "Critical discourse analysis of Imam's letter to Muawiya". *Linguistic Essays*. Vol.17. Pp. 23-49. [In Persian].
- Saraj, S. A. (1914). "A study of Halliday's functional grammar in ten novels of ten Iranian female writers". *Fictional Studies*. Vol. 2. Pp. 60 -77. [In Persian].
- Sojudi, F. (2012). *Applied Semiotics*. Vol. 2. Tehran. Elm. [In Persian].
- Soltani, S. A. A. (2009). *Power, Discourse, and Language*. 2nd Edition. Tehran. Nei. [In Persian].
- Suyuati, Jalaleddin, (2000).*Al Itqan Fi Ulum Al Quran*. Beirut: Darolketab Alarabi. [In Arabic].
- Tarihi, Fakhroddin, (1992), *Majmaol Bahrein*. 3th Edition. Tehran. Mortazavi Bookstore. [In Arabic].
- Thompson, G. (1996). *Introducing Functional Grammar.* London: Arnold.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

Discursive Stylistics of the 28th Sermon of Nahjulbalagheh from the Perspective of Ideational and Interpersonal Metafunction: A Study in Halliday Systemic Functional Grammar

Ebrahim Fallah[1*], Sajjad Shafipor[2]

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Islamic Azad university of Sari branch, Sari. Iran.
2. Ph.D. Candidate in Arabic Language and Literature, Islamic Azad university of Sari branch, Sari. Iran.

Received: 6/03/2019 Accepted: 24/07/2019

This research aims at studying the discursive stylistics of the 28th sermon of Nahjulbalaghah from the perspective of two ideational and interpersonal metafunctions of Halliday's Functional Theory alongside the frequency of processes in the dissertation of thinkers and the way of formation and formulation of meaning in the layer of communication with the audience for expressing the discourse at the level of intertextuality.

By adopting an analytical and descriptive research methodology, the current research seeks to apply the Halliday's theory in two levels of ideational and interpersonal metafunction, which is a descriptive discourse of the world and attempts to explain the discursive stylistics of the 28th Sermon of Nahjulbalaghah.

The innovation of the research is that no research has been done on the analysis of Nahjulbalagha Sermons especially sermon 28 as a discoursive study.

The results showed that the analysis of sermon's chapters at the ideational metafunction level indicates the highest frequencies of ideational processes belonging to material processes. By employing the frequency of material processes, the Prophet seems to try to tangibly express his attitude to the ephemeral features of the world and act for the hereafter.

* Corresponding Author's E-mail: Ebrahim.fallah@iausari.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]

Keywords: Nahjulbalaghah, Halliday's Functional Theory, Ideational Metafunction, Interpersonal Metafunction, Style

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.6.11.3]